

کمتر)، از مابهران غالباً فرصت طلب و تازه به دوران رسیده به نحو خطرناکی بیشترین درصد منابع را در اختیار داشته و درصد زیادی از مردم، که تنها پشتوانه نظام و دولت بوده، درصد بسیار کمی از منابع را در اختیار دارند. این تبعیض و شکاف شکننده اگر جبران نشود به استحاله نظام جمهوری اسلامی ایران تا مرز فروپاشی می انجامد؛ مگر این که با جدی گرفتن سهام عدالت، طبق فلسفه طرح آن توسط نگارنده که بازگرداندن سرمایه های مردمی با منشاء نفتی که مالکیت خصوصی و دولتی نبوده و مالکیت عمومی و مردمی در تولی (اختیار) و نه تملک دولت (طبق نظریه علامه حلی تا علامه صدر و اصل ۴۳ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران) بوده، به خود مردم، یعنی صاحبان اصلی انقلاب، سپرده شده و با ایده ۸۵ میلیون ایرانی و ۸۵ میلیون سهامدار، یک جمهوری فراگیر اقتصادی شکل گیرد.

۵. جایگاه دولت باید مبتنی بر برخورد علمی، کاربردی، راهبردی و نرم افزاری، دانش بینان و بلکه فکر بنیاد و مبتنی بر کارآفرینی باشد.

۶. تشکیل اتاق فکر متشکل از نیروها و نهادهای متخصص، معرب، متناسب و منسجم فراجناحی به مثابه «دولت در سایه» و پشتیبان (و نه دولت پنهان و ضد امنیتی) برای پر کردن خلاء برنامه سازی و کادرسازی احزاب در کشور ضروری است.

نقش

۱. یک. خروج کشور از رکود تورمی اقتصادی، سیاسی و فرهنگی با هدایت نقدینگی به

تولید و ایجاد رونق و بلکه جهش و اشتغال فراگیر، با توسعه درون زا و برون گرای مقاومتی

ممکن است. دو. باور کنیم ایران که هم اینک ابر قدرت معنوی و مدنی بوده به سبب مواهب غنی خدادادی (انرژی نفت و گاز، سایر معادن و منابع حتی گیاهان دارویی)، موقعیت راهبردی و از همه مهم تر سرمایه بی بدیل انسانی، می تواند و بایستی ابر قدرت فناوری های فوق پیشرفته (های تک) و اقتصادی باشد. سه. باور کنیم که می توانیم و می شود. مگر کره جنوبی و چین و پیشتر ژاپن نکردند؟ البته این همه نیاز به برنامه ریزی درست و سازمان دهی دقیق دارد.

۲. یک. با ایجاد مزیت نسبی و جاذبه در تولید با حمایت رانه هایی نظیر صنعت ساخت و ساز و خودرو به ویژه قطعه سازی (واحدهای کوچک کارگاهی زایا و پویای کارآفرین دانش بنیان) با تضمین سود متناسب ضروری است. دو. ایجاد دافعه و عدم مزیت با بستن مالیات تصاعدی بر کالاهای مصرفی سرمایه ای شده به سان زمین و مسکن (میلیون ها خانه خالی با قیمت بیش از ۳۰۰ میلیارد دلار که با آن معادل ۶/۵ میلیون شغل می توان ایجاد نمود)، خودرو و طلا و سکه و حتی لوازم منزل بلکه کالاهای واسطه ای به سان ارز، که رقمی فراتر از کل درآمد نفتی کشور بوده و جهت دادن این ها در تولید لازم است. به ویژه با تغییر نگاه ابزاری به مالیات به عنوان ابزار اعمال سیاست ها و در درجه بعد نگاه درآمدی است. ۳. ایفای نقش راهبردی دولت با تأکید بر اولاً مهندسی راهبردی (نهادسازی و نظام سازی متناسب)، ثانیاً مدیریت راهبردی (شامل بسیج منابع مادی و معنوی و سرمایه انسانی بالفعل و بالقوه داخلی و خارجی)، ثالثاً سازماندهی، رابعاً پیشبرد و خامساً پایش یا نظارت و کنترل بهینه و به سامان و نهایتاً آسیب زدایی راهبردی (بازمهندسی مجدد، مکرر و مستمر).

۴. یک. قانونمندی (قانون داری و قانون مداری به سامان) و اخلاقمندی بهینه دولتی، عمومی و خصوصی، محوریت عزیمت پیشرفت ملی است. دو. تنقیح و کارآمد سازی قوانین با کمک مجلس (یکی از آسیب های مجلس این است که تبدیل به کارخانه تولید قانون، گاه دو حتی سه شیفته، آن هم به صورت ناهماهنگ شده است). سه. راهبردی سازی نظام اداری و اجرایی همراه با شبکه سازی مجازی. چهار. سیاست گذاری های به سامان و باثبات به جای سیاست گذاری های خلق الساعه و روزمره که سبب نوسان و نابه سامانی و بلا تکلیفی به ویژه در میان کارآفرینان است. کشور بحران جدی و بن بست ندارد اما نوسان و نابه سامانی دارد. چیزی شبیه سرما خوردگی تا حد زکام است. آنفلوآنزا و کرونا نیست. منتها اگر به همین هم رسیدگی نشود تبدیل به سینه پهلو می شود و کشنده است. لذا باید مواظب باشیم!

۵. دولت سازی، کارآمدی، الگوسازی اسلامی ایرانی پیشرفت، مردمی سازی امور، خودگردانی استانی، حکمرانی عمومی و... باید جدی گرفته شود. البته هر کدام از عناوین مذکور خود، شرح مفصلی طلب می کند. ▶